

Parenting Program on Mothers' Emotion Regulation and Mother-Child Interactions in Children with Behavioral Disorders

Saberi-Rad A¹, *Heidari H², Davoodi H³

Author Address

1. PhD Student of Consultation, Department of Consultation, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran;
2. Associate Professor, Department of Consultation, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran;
3. Assistant Professor, Department of Consultation, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

*Corresponding Author E-mail: heidarihasan@yahoo.com

Received: 2019 May 10; Accepted: 2019 June 17

Abstract

Background & Objectives: Behavioral disorders are among the most frequent neurodevelopmental disorders and the common cause of children's referrals to psychologists and health professionals. Adding to their behavioral problems, numerous children with behavioral disorders encounter problems on interaction and relationship with their parents, siblings, and peers. The enduring nature of social reaction easily leads to social isolation. This is because children and adolescents with behavioral disorders have a few friends. Sometimes, they attempt onto the least chance for interaction with others and set up a vicious circle. Parenting programs based on Sanders' model of training seem to improve the mother-child interaction and reduce behavioral problems of children with behavioral disorders. The parenting program based on Sander's model of training has a considerable effect on the attitude of parents concerning their children; these children's main behavioral problems regard their interaction with parents. Parents, especially mothers of children with behavioral disorders, face numerous challenges in emotional reactions. Inappropriate parenting could lead to improper emotional reactions and mother-child interactions. Therefore, the present study aimed to determine the effects of a parenting program based on Sander's model of training on the emotion regulation of mothers and mother-child interactions in children with behavioral disorders.

Methods: This was a quasi-experimental study with a pretest-posttest and a control group design. The study participants were 30 mothers who had children with behavioral disorders. They aged 35-45 years and the study was performed in the 2018-2019 academic year. They were from the middle socioeconomical class. The study subjects were selected by convenience sampling method and from counselling clinic of Armaghan in Varamin City, Iran. They were randomly divided into the experimental and control groups, each group consisting of 15 mothers. The experimental group participated in the 10-session parenting program based on Sanders model of training (two 70-min weekly sessions); however, no intervention was provided to the control group. The Cognitive Emotion Regulation Questionnaire (CERQ) of Garnefski and Kraaij, and Child-Parent Relationship Scale of Robert C. Piyanta were used for data collection. These scales were completed by the investigated mothers in pretest and posttest phases (before & after the intervention provision). Multivariate Analysis of Covariance (MANCOVA) was used to analyze the obtained data in SPSS ($p < 0.05$).

Results: Initially, the normality of research variables and contingency of variance and covariance assumptions were tested. The Kolmogorov-Smirnov test data suggested that all variables were distributed normally. Additionally, Box test results confirmed the contingency of variance-covariance assumption. Accordingly, the assumptions of MANCOVA were confirmed and this test could be implemented for data analysis. The MANCOVA findings reported that the experimental and control groups significantly differed in emotion regulation and mother-child interaction at posttest ($p < 0.001$). The MANCOVA results also revealed that the provided parenting program significantly influenced emotion regulation and mother-child interaction in children with behavioral disorders ($p < 0.001$). In other words, the presented parenting program significantly improved emotion regulation strategies and mother-child interaction in children with behavioral disorders. It can be said that according to Eta square 58%, 56%, and 55% of variations in variables such as on adjustment emotional regulation strategies, no adjustment emotional regulation strategies of mothers and interaction of mother and child with behavioral disorder respectively, can be explained by the subjects' participation in parenting program based on Sanders model training.

Conclusion: The parenting program based on Sanders model of training improved emotion regulation in the investigated mothers as well as interaction of mother and child in the studied children with behavioral disorder. On the present research finding suggested that planning for such training programs significantly impact the emotion regulation of mothers as well as the interaction of mother and child in children with behavioral disorder.

Keywords: Behavioral disorder, Emotional regulation, Interaction, Parenting.

اثربخشی برنامه فرزندپروری براساس مدل ساندرز بر تنظیم هیجان مادران و تعامل مادر و کودک با اختلال رفتاری

احمد صابری راد^۱، *حسن حیدری^۲، حسین داوودی^۳

توضیحات نویسندگان

۱. دانشجوی دکتری، گروه مشاوره، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران؛

۲. دانشیار، گروه مشاوره، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران؛

۳. استادیار، گروه مشاوره، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

*رایانامه نویسنده مسئول: heidarihassan@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۸؛ تاریخ پذیرش: ۲۷ خرداد ۱۳۹۸

چکیده

زمینه و هدف: مادران کودکان با اختلال رفتاری در تنظیم هیجان خویش و تعامل با فرزندشان با چالش‌های زیادی مواجه می‌شوند. فرزندپروری نامناسب منجر به واکنش‌های هیجانی نامطلوب و تعامل نامناسب با کودک می‌شود؛ بنابراین، پژوهش حاضر به منظور بررسی اثربخشی برنامه فرزندپروری براساس مدل ساندرز بر تنظیم هیجان مادران و تعامل مادر و کودک با اختلال رفتاری انجام شد.

روش بررسی: پژوهش حاضر، مطالعه‌ای شبه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون و گروه کنترل بود. جامعه آماری این پژوهش را مادران کودکان با اختلال رفتاری شهرستان ورامین تشکیل دادند. آزمودنی‌ها به روش نمونه‌گیری دردسترس انتخاب شدند؛ به نحوی که اعضای هر گروه پانزده نفر بود. برای گروه آزمایش، آموزش برنامه فرزندپروری براساس مدل ساندرز در ده جلسه اجرا شد؛ درحالی‌که گروه کنترل در این جلسات شرکت نکرد. ابزارهای این پژوهش پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان گارنفسکی و کرایچ و مقیاس رابطه کودک-والد رابرت سی پیاننا بود. داده‌ها با استفاده از تحلیل کوواریانس چندمتغیری در سطح معناداری ۰/۰۵ تحلیل شد.

یافته‌ها: نتایج تحلیل کوواریانس چندمتغیری نشان داد که آموزش برنامه فرزندپروری براساس مدل ساندرز بر تنظیم هیجان در مادران و تعامل مادر و کودک با اختلال رفتاری در مرحله پس‌آزمون اثر معناداری دارد ($p < ۰/۰۰۱$). درواقع، آموزش برنامه فرزندپروری براساس مدل ساندرز سبب بهبود تنظیم هیجان در مادران و تعامل مادر و کودک با اختلال رفتاری شده است.

نتیجه‌گیری: براساس یافته‌های پژوهش، برنامه‌ریزی برای آموزش برنامه فرزندپروری براساس مدل ساندرز نقش مهمی در تنظیم هیجان مادران و تعامل مادر و کودک با اختلال رفتاری دارد.

کلیدواژه‌ها: اختلال رفتاری، تعامل، تنظیم هیجان، فرزندپروری.

تولد و وجود کودک با اختلال رفتاری می‌تواند بر واکنش‌های هیجانی مادر تأثیر بگذارد (۱). والدین واکنش‌های متفاوتی را به‌هنگام تولد فرزند نشان می‌دهند؛ به‌ویژه وقتی که فرزند متولد شده دارای مشکل خاصی مثل اختلال رفتاری^۱ باشد (۲). مادران به‌علت داشتن نقش سنتی مراقب، مسئولیت بیشتری درقبال فرزند خود به‌عهده می‌گیرند؛ در نتیجه چالش‌های بیشتری را تجربه می‌کنند (۳). علاوه‌براین، حضور کودک با اختلال رفتاری در خانواده با توجه به نیازهای مراقبتی خاص کودک، در مادران که درمقایسه با بقیه اعضای خانواده با کودک سر و کار بیشتری دارند، می‌تواند تنظیم هیجانی^۲ را تحت تأثیر قرار دهد؛ همچنین به‌شکل عمیق‌تر بر روابط و کنش‌های خانواده اثر گذاشته و تعامل مادر با کودک^۳ را بدتر کند (۲). درحقیقت، مادران کودکان با اختلال رفتاری در تنظیم شناختی هیجان و تعامل با فرزندشان با چالش‌های عمده‌ای مواجه هستند (۴).

تنظیم هیجان بین‌فردی درونی به فرایندی اشاره دارد که در آن هیجان‌های فرد از طریق کمک‌گرفتن از فرد دیگری تنظیم می‌شود؛ ولی تنظیم هیجان بین‌فردی بیرونی فرایندی است که در آن فرد به تنظیم هیجان‌های فرد دیگری می‌پردازد (۵). تنظیم شناختی هیجانی یعنی توانایی فرد در روبه‌رو شدن با هیجان به‌جای اجتناب از آن در حالت پریشانی و درک توأم با شفقت جهت نیل به اهداف مهم. در تنظیم هیجانی از دو راهبرد ارزیابی شناختی (یعنی تلاش در فکرکردن به موقعیتی و تغییر معنا و اثرات هیجانی آن) و سرکوب ابراز هیجان (یعنی تلاش در بازداری یا کاهش رفتارهایی با بروز هیجان) استفاده می‌شود (۶).

نظم‌بخشی به هیجان در افراد از طریق فرایندهای درون‌فردی و بین‌فردی انجام می‌شود. مادران کودکان با اختلال رفتاری در برخورد با فرزندشان به دشواری می‌توانند هیجان‌های خود را کنترل و مدیریت کنند؛ یعنی عملکرد آن‌ها در تنظیم هیجان‌های خود ضعیف است (۲)؛ به‌طورکلی، توانایی آگاهی، شناسایی و نام‌گذاری هیجان‌ها، تفسیر درست احساسات بدنی مربوط به هیجان، درک برانگیختگی هیجانی، تعدیل فعالانه هیجان منفی در رسیدن به احساس بهتر و پذیرش هیجان منفی در زمان لزوم تحمل آن از مهارت‌های تنظیم هیجانی هستند (۴). مادران کودکان با اختلال رفتاری در تنظیم هیجان با چالش مواجه بوده و نمی‌توانند به‌خوبی با فرزند خود تعامل داشته باشند (۲). تعامل و برقراری رابطه عاطفی براساس روابط و پاسخ‌های اجتماعی متقابل شکل می‌گیرد و مشکلات رفتاری کودکان به‌ویژه در اولین سال‌های زندگی با نحوه تعامل و رفتار مادر ارتباط دارد (۷)؛ چراکه مشکل بارزتر این فرزندان در برقراری ارتباط با دیگران است و این مشکل به‌شدت والدین را تحت تأثیر قرار داده و باعث می‌شود هیجان‌های خود را از هر دو بعد درونی و بیرونی سرکوب کنند (۲).

برنامه فرزندپروری مثبت یکی از روش‌های آموزش والدین بوده که براساس رفتار درمانگری‌های خانوادگی مبتنی بر اصول یادگیری

4. Parenting program based on Sanders model

5. Positive parenting program (Triple-P)

1. Behavioral disorder

2. emotion regulation

3. Mother-child interaction

والدینی و تعامل مادر با کودک کم‌توان ذهنی مؤثر است (۱۷). کودکان با اختلال رفتاری استفاده می‌شود و تأثیر چشمگیری بر کاهش مشکلات رفتاری دارد؛ ولی این اثر کوتاه‌مدت است و احتمال دارد عوارضی مانند بی‌اشتهایی و بی‌خوابی در پی داشته باشد (۱۸)؛ درحالی‌که برنامه آموزش رفتاری والد، دارای آموزه‌های مفیدی برای والدین و کودکان به لحاظ تنظیم هیجان، برقراری ارتباط، عملکرد خانواده، تعامل والد و کودک و مدیریت رفتار در خانه و مدرسه است؛ همچنین آموزه‌های ارزنده‌ای برای کودکان دارد. با توجه به مطالب ذکر شده، احتمال می‌رود برنامه فرزندپروری براساس مدل ساندرز بر تنظیم هیجان و تعامل مادر و کودک با اختلال رفتاری تأثیر داشته باشد؛ ولی پژوهش‌های اندکی به این مسئله مهم پرداخته‌اند. مهم‌تر اینکه در بیشتر پژوهش‌های انجام شده به بررسی تأثیر کلی این برنامه بر تعامل مادر و کودک توجه شده و به اثربخشی آن بر مؤلفه‌های اصلی تعامل (تعارض، نزدیکی، وابستگی) و تنظیم هیجان پرداخته نشده است؛ چراکه به نظر می‌رسد تنظیم هیجان و تعامل مادر با کودک از پدیده‌های پیچیده و چندبعدی باشند؛ بنابراین، پژوهش حاضر درصدد بررسی میزان اثربخشی برنامه فرزندپروری براساس مدل ساندرز بر تنظیم هیجان و تعامل مادر و کودک با اختلال رفتاری در شهر ورامین بود.

۲ روش بررسی

این پژوهش از نوع مطالعات شبه‌آزمایشی بود که در آن از طرح پژوهشی پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل استفاده شد. جامعه آماری پژوهش را تمامی مادران ۳۵ تا ۴۵ ساله دارای کودک با اختلال رفتاری تشکیل دادند که فرزندشان در سال ۹۸-۱۳۹۷ در مدارس ابتدایی (کلاس چهارم تا ششم) شهرستان ورامین مشغول به تحصیل بودند. نمونه آماری پژوهش حاضر شامل سی مادر دارای کودک با اختلال رفتاری بود که به روش نمونه‌گیری دردسترس از کلینیک روان‌شناسی ارمغان انتخاب شدند. ملاک‌های ورود به پژوهش شامل داشتن فرزند دارای اختلال رفتاری، وجودداشتن هرگونه معلولیت حسی و جسمی و حرکتی یا داشتن مشکل هوشی در فرزندان، استفاده نکردن هم‌زمان از درمان‌های روان‌شناختی یا درمان‌های دیگر، تمایل به شرکت در پژوهش، زندگی با همسر و فرزندان و اشتغال به تحصیل فرزند در دبستان‌های دولتی بود. ملاک‌های خروج از پژوهش نیز غیبت بیش از دو جلسه در برنامه مداخلاتی بود. برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزارهای زیر استفاده شد.

- پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان^۱: این پرسشنامه را گارنفسکی و کرایچ^۲ (۲۰۰۶) طراحی کردند. مقیاس مذکور ابزاری ۱۸ ماده‌ای است و راهبردهای تنظیم شناختی هیجان‌ها را در پاسخ به حوادث تهدیدکننده و تنیدگی‌زای زندگی در اندازه‌های پنج‌درجه‌ای لیکرتی از نمره یک (هرگز) تا نمره پنج (همیشه) برحسب نه عامل می‌سنجد: خودسرزنشگری؛ دیگرسرزنشگری؛ تمرکز بر فکر/نشخوارگری؛ فاجعه‌نمایی؛ کم‌اهمیت‌شماری؛ تمرکز مجدد مثبت؛ ارزیابی مجدد مثبت؛ پذیرش؛ تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی. پرسشنامه تنظیم شناختی

برخی از روش‌های درمانی از جمله درمان دارویی برای درمان مشکلات هیجان دارای دو زیرمقیاس است: زیرمقیاس راهبردهای غیرانطباقی (سازش‌نیافته) که از چهار عامل نخست مذکور و همچنین زیرمقیاس راهبردهای انطباقی (سازش‌یافته) که از پنج عامل آخر تشکیل شده است. با توجه به اینکه هر عامل دو سؤال دارد و نمره‌گذاری آن از یک تا پنج بوده، حداقل و حداکثر نمره در هر عامل به ترتیب دو و ده است. نمره بیشتر نشان‌دهنده استفاده بیشتر فرد از آن راهبرد شناختی محسوب می‌شود (۱۹). بشارت و بزازیان پایایی پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان را به روش آلفای کرونباخ در دامنه ۰/۸۷ تا ۰/۹۳ و روایی آن را در دامنه ۰/۷۳ تا ۰/۸۷ گزارش کردند (۲۰). در این پژوهش، ضرایب آلفای کرونباخ راهبردهای سازش‌نیافته و سازش‌یافته به ترتیب ۰/۷۶ و ۰/۷۹ بود.

- مقیاس رابطه کودک-والد^۳: این مقیاس در سال ۱۹۹۲ توسط رابرت سی پیاننا تهیه شد. شامل ۳۳ ماده است و ادراک والدین را درباره رابطه آن‌ها با فرزند خود می‌سنجد. مقیاس رابطه والد-کودک پیاننا شامل حوزه‌های تعارض (هفده ماده)، نزدیکی (ده ماده)، وابستگی (شش ماده) و رابطه مثبت کلی (مجموع تمامی حوزه‌ها) می‌شود. تعارض، بیانگر درجه‌ای است که مادر احساس می‌کند رابطه نامطلوب و منفی با فرزند خویش دارد. نزدیکی، نشان‌دهنده ادراک رابطه مادر از رابطه گرم و عاطفی و ارتباط نزدیک با فرزند خویش است. وابستگی، بیانگر ادراک مادر از میزان وابستگی بیش‌ازحد کودک به والدین است. نمره‌گذاری آن براساس مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت از یک (قطعاً صدق نمی‌کند) تا پنج (قطعاً صدق می‌کند) صورت می‌گیرد. لازم به ذکر است که نمره هر حوزه از مجموع نمرات ماده‌های سازنده آن به دست می‌آید؛ همچنین نمره حوزه رابطه مثبت کلی که همان نمره کل است از مجموع نمرات حوزه نزدیکی و معکوس نمرات حوزه تعارض و وابستگی حاصل می‌شود. در پژوهش عاشوری و احمدیان، روایی این مقیاس ۰/۷۱ و ضریب پایایی آن در حوزه‌های تعارض، نزدیکی، وابستگی و رابطه مثبت کلی به ترتیب ۰/۷۹، ۰/۷۲، ۰/۶۸ و ۰/۸۱ به دست آمد (۲۱). در پژوهش حاضر، روایی این مقیاس ۰/۷۳ و ضریب پایایی آن در حوزه‌های تعارض، نزدیکی، وابستگی و رابطه مثبت کلی به ترتیب ۰/۷۷، ۰/۷۴، ۰/۷۰ و ۰/۷۸ بود.

برای اجرای پژوهش پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان و مقیاس رابطه کودک-والد را آزمودنی‌ها تکمیل کردند. در مرحله بعد، آزمودنی‌ها به صورت تصادفی به گروه‌های آزمایش و کنترل اختصاص یافتند؛ به طوری که اعضای هر یک از گروه‌های آزمایش و کنترل پانزده نفر بود. برنامه فرزندپروری براساس مدل ساندرز برای گروه آزمایش توسط پژوهشگر به صورت گروهی در ده جلسه ۷۰ دقیقه‌ای در طول پنج هفته و هفته‌ای دو جلسه اجرا شد؛ ولی گروه کنترل هیچ درمانی دریافت نکرد. پس از اجرای برنامه مداخله، با استفاده از همان پرسشنامه‌ها از هر دو گروه پس‌آزمون گرفته شد. محتوای جلسات برنامه فرزندپروری براساس مدل ساندرز مربوط به برنامه مداخلاتی پژوهش در گروه آزمایش به تفکیک جلسات در جدول ۱ توضیح داده شده است.

3. Child-parent relationship scale

4. Robert C. Piyanna

1. Cognitive emotion regulation questionnaire

2. Garnefski & Kraaij

جدول ۱. محتوای جلسات برنامه فرزندپروری براساس مدل ساندرز (۲۲)

جلسه	هدف	محتوا
اول	فرزندپروری مثبت	آشنایی با برنامه فرزندپروری مثبت، بحث درباره روابط مادر- کودک و علل مشکلات رفتاری، مشاهده و پیگیری رفتار کودک توسط والدین و تعیین اهداف مشخص برای تغییر رفتار.
دوم	ارتقای تحول	آموزش راهبردهای ارتباط مثبت با کودک (سخن گفتن، ابراز احساسات، اختصاص زمان برای ابراز وجود کودک، تمرین و ایفای نقش والدین در گروه‌های کوچک).
سوم	ارتقای تحول	آموزش راهبردهای آموزش اتفاقی، فنون پرسیدن، گفتن و انجام دادن برای یادگیری رفتارها و مهارت‌های جدید به کودک.
چهارم	مدیریت رفتار کارآمد	بحث درباره انواع تقویت‌کننده‌ها، آشنایی با اصول و چگونگی به‌کارگیری آن‌ها.
پنجم	مدیریت رفتار کارآمد	آموزش راهبردهای افزایش رفتارهای مطلوب (تحسین کلامی و غیرکلامی، اقتصاد ژتون)، فراهم کردن فعالیت‌های جذاب و پس‌خوراند فوری و عینی.
ششم	مدیریت رفتار ناکارآمد	معرفی روش‌های گوناگون تنبیه مثبت و منفی، آشنایی با اصول و چگونگی به‌کارگیری آن‌ها.
هفتم	مدیریت رفتار ناکارآمد	معرفی پیامدهای منفی تنبیه و استفاده مؤثر از آن، آموزش راهبردها (وضع قانون، بحث مستقیم، دستوردهی مستقیم و روشن، نادیده گرفتن).
هشتم	مدیریت رفتار	آموزش راهبردهای جایگزین تنبیه به شکل پیشرفته (شناسایی پیامدهای منطقی).
نهم	مدیریت رفتار	ارائه تلفیقی از راهبردهای معرفی شده، آموزش برنامه‌های کاربردی (مانند برنامه روزانه پیروی از دستورات، برنامه اصلاح رفتار و نمودار رفتاری).
دهم	برنامه‌ریزی زودتر از موعد	آموزش والدین جهت شناسایی موقعیت‌های پرخطر، به‌کارگیری راهبردهای معرفی شده در چهارچوب فنون برنامه‌ریزی شده و ارائه رهنمودهایی به مادران جهت بقا و دوام خانواده.

استفاده از آزمون لوین تأیید شد ($p > 0.05$)؛ بنابراین تمام مفروضه‌های آزمون آماری تحلیل کوواریانس چندمتغیری (مانکوا) برقرار بوده و جهت تحلیل داده‌ها از این آزمون استفاده شد.

باتوجه به یافته‌های جدول ۲، میانگین نمره‌های راهبردهای تنظیم هیجان سازش‌یافته، سازش‌نیافته، تعارض، نزدیکی، وابستگی و تعامل مادران کودکان با اختلال رفتاری پیش از مداخله و پس از مداخله گزارش شده است. براساس نتایج تحلیل کوواریانس چندمتغیری ملاحظه شد که گروه آزمایش و کنترل حداقل در یکی از متغیرهای راهبردهای تنظیم هیجان سازش‌یافته، سازش‌نیافته، تعارض، نزدیکی، وابستگی و تعامل در مرحله پس‌آزمون تفاوت معناداری دارند ($p < 0.001$). به‌منظور پی بردن به اینکه تفاوت در کدام یک از متغیرها وجود دارد از آزمون آماری مانکوا استفاده شد. براساس یافته‌ها در جدول ۲، با در نظر گرفتن نمره‌های پیش‌آزمون به‌عنوان متغیرهای همپراش و با حذف اثر پیش‌آزمون، تفاوت نمرات بین متغیرهای راهبردهای تنظیم هیجان سازش‌یافته، سازش‌نیافته، تعارض، نزدیکی، وابستگی و تعامل در مادران دارای کودک با اختلال رفتاری در دو گروه آزمایش و کنترل در مرحله پس‌آزمون معنادار بوده است ($p < 0.001$)؛ بنابراین می‌توان گفت که برنامه فرزندپروری براساس مدل ساندرز بر متغیرهای پژوهش اثر معناداری داشته است. به بیان دیگر، باتوجه به مجذور اتا در هر یک از متغیرهای راهبردهای تنظیم هیجان سازش‌یافته، سازش‌نیافته، تعارض، نزدیکی، وابستگی و تعامل به ترتیب ۵۸ درصد، ۵۶ درصد، ۵۱ درصد، ۶۳ درصد، ۵۴ درصد و ۵۵ درصد تغییرات باتوجه به شرکت آزمودنی‌ها در برنامه آموزش

به‌منظور رعایت ملاحظات اخلاقی پژوهش، رضایت‌نامه کتبی از شرکت‌کنندگان گرفته شد؛ همچنین پس از اتمام پژوهش کارگاه آموزشی برنامه فرزندپروری براساس مدل ساندرز به مدت دو روز برای گروه کنترل برگزار گردید. تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از پژوهش با استفاده از تحلیل کوواریانس چندمتغیری در سطح معناداری ۰/۰۵ صورت گرفت. جهت تحلیل داده‌ها، نسخه ۲۴ نرم‌افزار آماری SPSS به‌کار رفت.

۳ یافته‌ها

شرکت‌کنندگان این پژوهش، سی نفر از مادران کودکان با اختلال رفتاری بودند که میانگین و انحراف معیار سن گروه آزمایش $37/86 \pm 1/43$ و گروه کنترل $38/05 \pm 1/19$ به دست آمد. شاخص‌های توصیفی متغیرهای راهبردهای تنظیم هیجان سازش‌یافته و سازش‌نیافته و همچنین تعامل مادر با کودک و خرده‌مقیاس‌های آن (تعارض، نزدیکی، وابستگی) در مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون به تفکیک دو گروه آزمایش و کنترل به همراه نتایج آنالیز کوواریانس چندمتغیری در جدول ۲ گزارش شده است. ابتدا نرمال بودن توزیع داده‌ها با استفاده از آزمون آماری کولموگروف اسمیرنوف بررسی و تأیید شد ($p > 0.05$). نتایج آزمون ام‌باکس نیز مفروضه همگنی ماتریس‌های واریانس-کوواریانس را نشان داد ($p = 0/11$). مفروضه شیب خط رگرسیون برای متغیرها و خطی بودن رابطه متغیرها برقرار بود. همچنین آزمون کرویت‌بارتلت وجود همبستگی کافی بین متغیرهای وابسته را بیان کرد. مفروضه همگنی واریانس‌ها در متغیرهای پژوهش نیز با

جدول ۲. شاخص‌های توصیفی متغیرهای تنظیم هیجان و تعامل مادر با کودک در مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون به تفکیک دو گروه آزمایش و کنترل به همراه نتایج آنالیز کوواریانس چندمتغیری

متغیر	گروه	پیش‌آزمون		پس‌آزمون		مقایسه پس‌آزمون	
		میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	مقدار p
راهبردهای تنظیم هیجان	سازش‌یافته	۳/۰۹	۰/۶۸	۴/۲۸	۰/۸۳	۱۷/۵۶	<۰/۰۰۱
	کنترل	۳/۱۲	۰/۶۶	۳/۱۳	۰/۹۵		
سازش‌نیافته	آزمایش	۳/۸۸	۰/۴۱	۲/۳۷	۰/۴۲	۱۵/۹۷	<۰/۰۰۱
	کنترل	۳/۸۶	۰/۵۲	۳/۸۴	۰/۴۳		
تعارض	آزمایش	۵۶/۶۳	۲/۲۴	۴۸/۰۸	۱/۹۷	۱۹/۱۳	<۰/۰۰۱
	کنترل	۵۸/۰۹	۲/۱۸	۵۷/۸۷	۲/۳۰		
نزدیکی	آزمایش	۱۸/۱۴	۱/۰۹	۲۲/۲۰	۱/۱۴	۲۸/۴۰	<۰/۰۰۱
	کنترل	۱۶/۸۳	۱/۱۲	۱۷/۲۷	۱/۲۸		
تعامل مادر با کودک	آزمایش	۱۶/۶۳	۰/۹۷	۱۳/۱۴	۰/۸۳	۲۱/۵۱	<۰/۰۰۱
	کنترل	۱۸/۰۴	۰/۹۳	۱۸/۱۷	۰/۸۹		
وابستگی	آزمایش	۶۰/۷۴	۳/۰۳	۶۸/۰۲	۳/۰۹	۲۳/۱۶	<۰/۰۰۱
	کنترل	۶۱/۱۰	۳/۱۳	۶۱/۲۸	۳/۰۱		

۴ بحث

تعامل والد و کودک (۱۶) و عاشوری و همکاران مبنی بر اثربخشی برنامه والدگری مثبت بر خودکارآمدی والدینی و تعامل مادر با کودک کم‌توان ذهنی (۱۷) همخوانی دارد.

در تبیین یافته‌های پژوهش باید گفت یکی از مفروضه‌ها و عواملی که باعث تنظیم‌نشدن هیجان و ایجاد چالش در روابط والد-کودک می‌شود، با ضعف مهارت والدین در نحوه برخورد با این کودکان ارتباط دارد. با رفع بخشی از مشکلات و ضعف‌های مادران در نحوه برخورد با فرزندانشان و آموزش روش‌ها و تکنیک‌های رفتاری مناسب، وقوع روابط تعارض‌آمیز در زمینه فیزیکی و نیز عاطفی، با کودکان کاهش می‌یابد؛ بنابراین یکی از دلایل بهبود تنظیم هیجان و روابط بین والد-کودک می‌تواند اقدامات آموزشی و تمریناتی باشد که در برنامه فرزندپروری یاد می‌گیرند (۲). احتمال دیگری که در زمینه تنظیم هیجان و تغییر رفتار مادران می‌توان مطرح کرد، این است که احتمالاً تغییراتی که در نگرش مادران به رفتارهای فرزندانشان به دنبال دراختیارداشتن اطلاعات و افزایش آگاهی آن‌ها درخصوص اختلال رفتاری ایجاد شده است، دلیل تغییر در رفتار آن‌ها با فرزندانشان باشد؛ به‌گونه‌ای که علت این رفتارها را کمتر ناشی از لجبازی و نافرمانی عمده کودک خود می‌دانند. به‌نوعی می‌توان گفت که اصلاح اسناد نادرست نیز بسیار مؤثر خواهد بود (۴). علاوه‌براین، آموزش فرزندپروری براساس مدل ساندرز، جهت افزایش سطح دانش و آگاهی به والدینی بوده که دارای کودکان با مشکلات رفتاری از خفیف تا شدید هستند و اثربخشی آن در این گروه از کودکان به تأیید رسیده است (۱۰).

به‌منظور تبیین بهتر می‌توان گفت نحوه واکنش و رفتار کودکان بر رفتار والدین تأثیر می‌گذارد و ممکن است آنان را تنبیه و طرد یا سرزنش کنند.

پرسشنامه استفاده شد و پژوهش بر گروه مادران با حجم نمونه کم انجام پذیرفت؛ همچنین فرصت اجرای آزمون پیگیری فراهم نشد. علاوه بر این عوامل مختلفی مانند سن، مدت ازدواج، ساختار خانواده، فرهنگ و وضعیت اقتصادی و اجتماعی بر تنظیم هیجان و تعامل مادر و کودک با اختلال رفتاری اثرگذار است؛ بنابراین پیشنهاد می شود پژوهش های بعدی با حجم نمونه بیشتر از هر دو جنس و در گروه های سنی گسترده تری انجام پذیرد؛ همچنین دوره های آموزشی برنامه فرزندپروری براساس مدل ساندرز برای روان شناسان، مشاوران، مدرسان آموزش خانواده و زوجین اجرا شود.

۵ نتیجه گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که آموزش برنامه فرزندپروری براساس مدل ساندرز بر تنظیم هیجان و تعامل مادر و کودک با اختلال رفتاری تأثیر مطلوبی دارد. مادران دارای کودک با اختلال رفتاری در برابر مشکلات فرزندان خویش با چالش های زیادی مواجه می شوند و بیشتر اوقات نمی توانند از راه حل های مناسبی استفاده کنند؛ در حالی که آموزش برنامه فرزندپروری براساس مدل ساندرز باعث افزایش دانش، مهارت، اعتماد به نفس، خودکارآمدی و خوش فکری والدین در تربیت کودک؛ ارائه درمان به وسیله یادگیری آموزشی، حل مسئله به واسطه الگوبرداری و درمانگری ساختاریافته حل مسئله؛ گسترش سرگرمی، ایمنی، پرورش و ایجاد محیطی با حداقل تعارض برای کودکان و همچنین افزایش سلامت روان شناختی، کارآمدی رفتاری، هوشی، زبانی، عاطفی و اجتماعی کودکان می شود؛ از این رو نقش مؤثری در بهبود تنظیم هیجان و تعامل مادر و کودک با اختلال رفتاری ایفا می کند.

۶ تشکر و قدردانی

بدین وسیله از تمامی عزیزانی که ما را در اجرای این پژوهش یاری کردند، صمیمانه تشکر و قدردانی می شود.

واکنش های هیجانی نامطلوب والدین، احساسات منفی کودک همچون ناکامی و خشم و ناامیدی را برانگیخته و تکرار رفتار ناسازگارانه کودک را در این چرخه معیوب به دنبال دارد. آموزش فرزندپروری براساس مدل ساندرز به والدین و کودکان کمک می کند تا چرخه تعامل ناکارآمد را از بین ببرند و الگوهای تعاملی و حمایتی مثبت متقابلی را به وجود آورند (۱۵). چنانکه پژوهش ها نشان می دهند در بسیاری از مواقع، تغییر رفتار والدین وقت و هزینه کمتری دارد و حتی باید از آن ها شروع شود؛ به ویژه اگر مشکلات هیجانی و ارتباطی بر خانواده سایه افکنده باشد یا خود والدین از اختلالات روان شناختی رنج ببرند؛ چراکه آموزش والدین به بهبود رفتار و هیجان آن ها منجر شده و به دنبال آن رفتار کودک تغییر می کند و نیز تعامل مادر با کودک بهبود می یابد. یکی دیگر از دلایلی که می توان در توجیه این مسئله مطرح کرد، این موضوع بوده که برنامه های گروهی آموزش والدین باعث افزایش آگاهی و دانش والدین در زمینه ماهیت اختلال و انواع فرعی و شیوه های درمانی اختلال می شود. همچنین در طی جلسات روش های کنترل و مدیریت کودک به آن ها آموزش داده شده و از این طریق درگیری بین مادر و کودک کاهش می یابد؛ این مطلب خود باعث تنظیم هیجان و بهبود روابط و تعامل مثبت میان مادر و کودک می شود؛ به طور کلی، برنامه های آموزش والدین از نظر اقتصادی مقرون به صرفه به نظر می رسد و عوارض جانبی دارودرمانی را نیز نخواهد داشت. آموزش به موقع می تواند خطر مشکلات شدید رفتاری کودکان با اختلال رفتاری را که به احتمال زیاد تا دوران بزرگسالی ادامه داشته، کاهش دهد. آموزش مهارت های کنترل کودک به والدین بسیار مهم است؛ زیرا آنان وقت بیشتری را با کودک سپری می کنند و از قدرت و اختیار لازم برای اعمال روش های تشویقی و تنبیهی برخوردار بوده و می توانند اثربخشی شیوه های تغییر رفتار در منزل را افزایش دهند؛ بنابراین، دور از انتظار نیست که آموزش برنامه فرزندپروری براساس مدل ساندرز سبب بهبود تنظیم هیجان و تعامل مادر و کودک با اختلال رفتاری شود. مطالعه حاضر با محدودیت هایی مواجه بود. در این مطالعه از

References

1. Fiamenghi GA, Vedovato AG, Meirelles MC, Shimoda ME. Mothers' interaction with their disabled infants: two case studies. *Journal of Reproductive and Infant Psychology*. 2010;28(2):191-9. doi: [10.1080/02646830903295042](https://doi.org/10.1080/02646830903295042)
2. Ashori M, Jalil-Abkenar SS. *Danesh Amoozan ba Niazhayeh Vije va Amoozesh Faragir* [Students with special needs and inclusive education]. 2nd edition. Tehran: Roshd-e Farhang Publication; 2019, pp: 283-4. [Persian]
3. Kaplan M, Maddux JE. Goals and marital satisfaction: Perceived support for personal goals and collective efficacy for collective goals. *Journal of Social and Clinical Psychology*. 2002;21(2):157-64. doi: [10.1521/22513jscp.21.2.157](https://doi.org/10.1521/22513jscp.21.2.157)
4. Kirk SA, Gallagher JJ, Coleman MR. *Educating Exceptional Children*. 14th edition. Stamford, CT: Cengage Learning; 2015.
5. Hofmann SG, Carpenter JK, Curtiss J. Interpersonal Emotion Regulation Questionnaire (IERQ): Scale Development and Psychometric Characteristics. *Cognit Ther Res*. 2016;40(3):341-56. doi: [10.1007/s10608-016-9756-2](https://doi.org/10.1007/s10608-016-9756-2)

6. Grégoire S, Lachance L, Taylor G. Mindfulness, mental health and emotion regulation among workers. *International Journal of Wellbeing*. 2015;5(4):96–119.
7. Esbjørn BH, Normann N, Christiansen BM, Reinholdt-Dunne ML. The efficacy of group metacognitive therapy for children (MCT-c) with generalized anxiety disorder: An open trial. *J Anxiety Disord*. 2018;53:16–21. doi: [10.1016/j.janxdis.2017.11.002](https://doi.org/10.1016/j.janxdis.2017.11.002)
8. Schappin R, de Graaf IM, Reijneveld SA. Effectiviteit van Triple P in Nederland: stand van zaken en controverse. *Kind Adolesc*. 2017;38(2):75–90. [Dutch] doi: [10.1007/s12453-017-0140-0](https://doi.org/10.1007/s12453-017-0140-0)
9. Ruane Ai, Carr A. Systematic review and meta-analysis of stepping stones triple p for parents of children with disabilities. *Fam Process*. 2019;58(1):232–46. doi: [10.1111/famp.12352](https://doi.org/10.1111/famp.12352)
10. Ashori M, Norouzi G, Jalil-Abkenar SS. The effect of positive parenting program on mental health in mothers of children with intellectual disability. *J Intellect Disabil*. 2019;23(3):385–96. doi: [10.1177/1744629518824899](https://doi.org/10.1177/1744629518824899)
11. Chen M, Chan KL. Effects of parenting programs on child maltreatment prevention: A meta-analysis. *Trauma, Violence, & Abuse*. 2016;17(1):88–104. doi: [10.1177/1524838014566718](https://doi.org/10.1177/1524838014566718)
12. Lohan A, Mitchell AE, Filus A, Sofronoff K, Morawska A. Positive parenting for healthy living (Triple P) for parents of children with type 1 diabetes: protocol of a randomized controlled trial. *BMC Pediatr*. 2016;16(1):158. doi: [10.1186/s12887-016-0697-4](https://doi.org/10.1186/s12887-016-0697-4)
13. Sheperis C, Sheperis D, Monceaux A, Davis RJ, Lopez B. Parent-child interaction therapy for children with special needs. *Professional Counselor*. 2015;5(2):248–260.
14. Farshad MR, Najarpourian S, Shanbedi F. The effectiveness of the positive parenting education based on sanders' approach on happiness and parent-child conflict of students. *Quarterly Journal of Child Mental Health*. 2018;5(1):59–67. [Persian] <http://childmentalhealth.ir/article-1-226-en.pdf>
15. Isanejad O, Xandan F. Comparing the Effect of Positive Parenting Program Training (Triple P) and Parent Management Training (PMT) on parenting styles and emotional-behavioral problems in children. *Journal of Counseling Research*. 2017;16(62):98–125. [Persian] <http://iran-counseling.ir/journal/article-1-525-en.pdf>
16. Aslani K, Varasteh M, Amanelahi A. Effectiveness of positive parenting program training on parent-child interaction quality. *Counseling Culture and Psychotherapy*. 2017;7(28):183–201. [Persian] doi: [10.22054/qccpc.2017.7095](https://doi.org/10.22054/qccpc.2017.7095)
17. Ashori M, Afrooz GHA, Arjmandnia AA, Pormohammadreza-Tajrishi M, Ghobari-Bonab B. The Effectiveness of Positive Parenting Program (Triple-P) on parental self-efficacy and mother-child interaction in children suffering from intellectual disability. *SSU_Journals*. 2015;23(5):489–500. [Persian] <http://jssu.ssu.ac.ir/article-1-3117-en.pdf>
18. Fridman M, Banaschewski T, Sikirica V, Quintero J, Chen KS. Access to diagnosis, treatment, and supportive services among pharmacotherapy-treated children/adolescents with ADHD in Europe: data from the Caregiver Perspective on Pediatric ADHD survey. *Neuropsychiatr Dis Treat*. 2017;13:947–58. doi: [10.2147/NDT.S128752](https://doi.org/10.2147/NDT.S128752)
19. Garnefski N, Kraaij V. Cognitive emotion regulation questionnaire – development of a short 18-item version (CERQ-short). *Personality and Individual Differences*. 2006;41(6):1045–53. doi: [10.1016/j.paid.2006.04.010](https://doi.org/10.1016/j.paid.2006.04.010)
20. Besharat MA, Bazzazian S. Psychometric properties of the Cognitive Emotion Regulation Questionnaire in a sample of Iranian population. *Advances in Nursing & Midwifery* 2015;24(84):61–70. [Persian] <http://journals.sbmu.ac.ir/en-jnm/article/view/7360/8114>
21. Ashori M, Ahmadian Z. Investigating the effectiveness of incredible years' program on the interaction of mother-child with behavioral disorder. *Psychology of Exceptional Individuals*. 2018;8(30):199–217. [Persian] doi: [10.22054/jpe.2018.9276](https://doi.org/10.22054/jpe.2018.9276)
22. Sanders MR. Triple P-Positive Parenting Program as a public health approach to strengthening parenting. *J Fam Psychol*. 2008;22(4):506–17. doi: [10.1037/0893-3200.22.3.506](https://doi.org/10.1037/0893-3200.22.3.506)